

دوره نام ر  
تقریم انتخابات

شماره بیست و سه. خرداد ۱۳۹۲

# عسیان

یک شاخه در سیاهی جنگل،  
به سوی نور، فریاد می کشد.

در این شماره:

- پیرامون انتخابات ریاست جمهوری
- آنچه در ترکیه می گذرد
- تاریخچه ی واقعی حق رای زنان
- ساختاری که برای رهایی به آن نیاز داریم

facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh^>

<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

[osyan.osyan@gmail.com](mailto:osyan.osyan@gmail.com)

<http://nashriyeosyan.wordpress.com/>



# فریبت می دهد،

## این سرخی بعد از سحرگه نیست!

### انتخابات ریاست جمهوری ۹۲

عرصه شده بود دو ماموریت عمده بر عهده داشت. ۱- ایجاد یک دولت یک دست و مطیع امر رهبر ۲- اجرای طرح حذف سوپسیدها برای نمایش حداکثر آمادگی اجرای برنامه های اقتصادی سرمایه دارای نئولیبرال. دولت احمدی نژاد البته در آغاز و خصوصا در دور اول ریاست جمهوری وی ژست عدالت طلبی گرفته و شعار حمایت از محرومان را سر می داد تا بتواند اقشار آسیب دیده از سیاست های اقتصادی دولت های رفسنجانی و خاتمی را نیز به دور خود جذب کند. بلوف میان تهی ای که در دو سال پایانی دوران احمدی نژاد به کل کنار گذاشته شد و بار اصلی فشار ناشی از بحران اقتصادی دولت وی و تحریم های بین المللی و سیاست های نئولیبرالی حذف سوپسیدها عملا بر دوش کارگران و سایر اقشار زحمتکش جامعه افتاد. همچنین در جریان انتخابات سال ۸۸ یک تصفیه وسیع در رأس قدرت صورت گرفت و جناح موسوم به اصلاحات تا حد

زیادی قدرت مادی که در سال های دهه ۷۰ به دست آورده بود را از دست داد و با دستگیری و زندانی شدن موسوی و کروبی و بعد راندن خاتمی و سپس رفسنجانی از اریکه قدرت عملا این بخش از حاکمیت جمهوری اسلامی طرد شد.

این شد که بار آشفته و از اساس کج جمهوری اسلامی به نقطه ی کنونی یعنی انتخابات ۹۲ رسید. اکنون شکاف داخل حکومت به شکل حداکثری پدیدار شده است. اما دست بالا را همچنان جناح خامنه ای و سران سپاه پاسداران دارند که بخش وسیعی از امکانات مالی و تولیدی و تجاری کشور را در انحصار خود گرفته اند. از این رو در انتخابات آتی

هر کس که انتخاب شود مورد تأیید و توافق این گروه است و لاجرم مقاصد و برنامه های این جناح را باید جلو ببرد و دو وظیفه مهم به عهده خواهد داشت؛ اول حل بحران بین المللی جمهوری اسلامی که در ماجرای انرژی هسته ای و گفتگوهای پیرامون آن فشرده شده است، از طریق گرفتن تضمین از قدرت های بزرگ برای بقای جمهوری اسلامی با سلسله مراتب قدرت فعلی. دوم کاهش نارضایتی مردمی از طریق سرکوب بیشتر و تا حدی بهبود وضعیت اقتصادی کشور. در این میان زنان و حاشیه نشینان شهرهای بزرگ که در واقع فرودست ترین و فقیرترین اقشار جامعه ایران هستند به عنوان دو نیرویی که پتانسیل عینی کافی برای ایجاد حرکت های رادیکال علیه نظام را دارند بیش از پیش مورد حمله قرار می گیرند. سرکوب عریان و ایجاد ارعاب در

امسال بسیاری از مردم انتخابات را پیشاپیش تحریم کردند و بعد از خارج شدن رفسنجانی از گردونه ی رقابت، بر این تعداد افزوده شد. با این وجود هنوز عده ای مصرانه دیگران را دعوت به انتخابات می کنند. افرادی که، اگرچه ذوب در ولایت نیستند اما توهم انتخابات را چنان جدی گرفته اند که بر آنها مشتبه شده است صندوق رأی، رهایی بخش است. مجموعه ی عصیان نیز از مدت ها پیش، ریختن رأی به صندوق جمهوری اسلامی را تحریم کرده است. این تحریم و عدم تمایل به شرکت در انتخابات نه یک مسئله ی اخلاقی بلکه موضعی کاملا سیاسی و تحلیلی است بر اساس واقعیت موجود ایران و جهان و ارتباط این دو، چرا که درک چگونگی کارکردهای درون یک کشور، بدون توجه به ساختارهای اقتصادی و سیاسی در کل جهان و نقش یک کشور در این میان ناممکن است.

ایران به دلایل گوناگون ژئواستراتژیک و منطقه ای به عنوان یک کشور مهم در چرخه ی اقتصادی و سیاسی در طول دهه های گذشته برای قدرت های بزرگ جهان حایز اهمیت بوده و هست. دخالت های پیدا و پنهان دیگر دول در این کشور نیز ناشی از این اهمیت است. چگونگی و آثار دخالتگری ها در این مقاله نمی گنجد اما همین بس که تداوم این مداخلات در آغاز انقلاب ۱۳۵۷ به استقبال از به قدرت رسیدن خمینی و جمهوری اسلامی از سوی غربی ها منجر شد. سکوت در برابر جنایاتی که جمهوری اسلامی برای تثبیت و تداوم خود انجام داد یکی دیگر از نشانه های تمایل

غرب پیرامون بقای جمهوری اسلامی بوده است. اما بعد از تغییر و تحولات منطقه خاورمیانه پس از سال ۲۰۰۱ از جمله حمله نظامی به عراق و سقوط صدام، دولتمردان جمهوری اسلامی دریافتند که ایران از تغییر و تحولات آتی منطقه در امان نخواهد ماند. دستیابی به بمب اتم، می توانست ضمانتی باشد برای بقای حکومت ایران و پیشبرد موفقیت آمیز معامله با قدرت های امپریالیستی. روسیه نیز به عنوان کشوری که منافع اقتصادی و سیاسی فراوانی در بقای جمهوری اسلامی دارد متعهد شد تا ایران را در این راه یاری دهد تا بار دیگر ایران عرصه ی زورآزمایی قدرت های سلطه گر جهانی باشد. در پی آن تحریم های مکرر به قصد تضعیف رژیم ایران از طریق فشار بر مردم آغاز شد. در این میان احمدی نژاد که با صلاحدید بیت رهبری - و علی رغم عدم وجود عدم اجماع دیگر سیاستمداران پر قدرت داخل نظام- وارد

**فرق زیادی نمی کند که چه کسی  
رئیس جمهور آتی جمهوری اسلامی  
بشود حتی رفسنجانی... زیرا قدرت  
سپاه به عنوان عظیم ترین نهاد  
اقتصادی کشور که دارای پشتوانه ی  
پر قدرت نظامی است... تنها اجازه ی  
تحرک در محدوده ای را می دهد که  
منافع اش ایجاب می کند.**



مینا. ع

# آتش در حریم «طیب سلطان»

## درباره جنبش اعتراضی اخیر در ترکیه

علی رغم اینکه به دنبال احیای عظمت و بزرگی تمدن اسلامی به ویژه مدل امپراتوری عثمانی است اما با غرب به خصوص سرمایه داری نیز سر سازش دارد. دولت و ایدئولوژی اردوغان به شدت مورد حمایت امپریالیست ها خصوصا ایالات متحده آمریکا است. وظیفه اصلی آن در درجه اول حفظ وضع موجود و بهنیه سازی و تثبیت دولت ترکیه است. دولت و سیستمی که باید حافظ منافع امپریالیسم آمریکا و ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) در منطقه و در خدمت طبقات حاکمه در ترکیه باشد. اما دولت اردوغان همچنین قرار است الگوی مناسبی برای سایر کشورهای اسلامی به ویژه دولت های برآمده از بهار عربی در تونس، مصر و لیبی باشد. دولتی که در واقع هم اسلامی است و هم بورژوازی.

آن هم از مدل نئولیبرال الش. اصلاح طلبان ایران و ملی مذهبی ها هم نیم نگاهی به ترکیه داشتند و آن را مدل مناسبی برای ایران می پندارند. محورهای اصلی ایدئولوژی و برنامه آ.ک.پ عبارت است از:

یک ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ترکیه در سرمایه داری نئولیبرال جهانی. چیزی که در آغاز به ظاهر موفقیت آمیز بود و با حمایت بنگاه های مالی و تولیدی خارجی باعث رونق اقتصادی در این کشور شد اما از سال ۲۰۰۹ و با آغاز بحران اقتصادی در سطح جهان، روندی نزولی را در پیش گرفته است و به افزایش قیمت ها و اخراج و بی کار شدن کارگران منجر شده است. دو گرفتن نقش ژاندارمی آمریکا و ناتو در منطقه خاورمیانه. پوشش اردوغان برای انجام این وظیفه «احیای مجد و عظمت امپراتوری اسلامی عثمانی» است و با همین هدف به دنبال تثبیت موقعیت و نقش ترکیه در مناطق تحت نفوذ امپراتوری عثمانی مانند عراق، سوریه، فلسطین و... است. دخالت ترکیه در عراق خصوصا مناطق شمالی آن و تحریک و تشویق آمریکا برای حمله به سوریه و سرنگونی

طی هفته های اخیر و تا لحظه نوشته شدن این مطلب جنبش اعتراضی نسبتا وسیعی در شهرهای بزرگ ترکیه به ویژه دو شهر پر جمعیت استانبول و آنکارا علیه دولت این کشور، نخست وزیر رجب طیب اردوغان و حزب حاکم یعنی حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ) در گرفته است. ده ها هزار نفر طی بیش از ده روز تحصن و تظاهرات همراه با زد و خوردهای خونین با پلیس فاشیست ترکیه علیه سیاست های اردوغان و حزب و دولت او دست به اعتراض زده اند. تظاهرکنندگان عمدتا جوان هستند و از میان احزاب و سازمان های انقلابی و کمونیست، گروه های فمینیستی، طرفداران محیط زیست و فعالین کرد و احزاب رقیب دولت برخاسته اند. این تظاهرات در آغاز با اعتراض جمع کوچکی از طرفداران محیط زیست به طرح تخریب پارکی در میدان تقسیم در مرکز شهر استانبول آغاز شد و با شدت گرفتن توحش و سرکوب پلیس به سرعت گسترش یافته و به

یک جنبش عظیم تبدیل شد. همیشه همینطور است؛ آتش جنبش های عظیم و انقلاب های وسیع از یک جرقه کوچک و محدود شروع می شود. اما مساله این است که بدون تردید جمعیت



عظیم معترضین از جریانات گوناگون فقط در اعتراض به طرح تخریب پارک به جنگ با دولت و پلیس نیامده اند، همچنانکه در جریان جنبش اعتراضی سال ۸۸ ایران از مقطع توده ای شدن و میلیونی شدن تظاهرات ها مردم برای اعتراض به انتخابات و برای رأی و... به خیابان نیامدند. هدف جنبش ترکیه مخالفت با سیاست ها و برنامه های اردوغان و حزب او است.

حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان از سال ۲۰۰۲ قدرت را در این کشور در دست گرفته است. این حزب یکی از انشعابات جریان های اسلامی ترکیه است. نکته اصلی ایدئولوژی و افق سیاسی آ.ک.پ وحدت اسلامگرایی با سرمایه داری نئولیبرال است. یعنی نوعی از دولت دینی که با اسلامگرایی طالبان و القاعده و غیره قرار است متفاوت باشد، مبلغ نوعی اسلام «معتدل» و مدنی و شهری است و



زخمی شدن صدها نفر و دستگیری هزاران تن منجر شده است، بر خشم معترضین بیش از پیش افزوده است. لحن کلام تحریک کننده و لمپن مآبانه اردوغان نیز در عصبانیت مردم بی تأثیر نبوده است. بسیاری از مخالفینش به درستی وی را به دیکتاتوری و انحصارگرایی روز افزون متهم می کنند.

اما این همه ماجراها نیست. صحنه مبارزه و جنبش در ترکیه نیز پیچیده و مبهم است. این فقط مردم و جوانان انقلابی و کمونیست، فمینیست، کرد و علوی نیستند که به خیابان ها آمده اند. دو حزب بزرگ رقیب آ.ک.پ یعنی حزب جمهوری خلق (ج.ه.پ) و حزب ملی گرایان خلق (م.ه.پ) که هر دو از احزاب راست فاشیستی از سنت مصطفی کمال آتاتورک هستند نیز طرفداران خود را به خیابان ها آورده اند. این کمالیست ها (ناسیونالیست های لائیک ترک) تا آنجایی در صحنه می مانند که بتوانند با فشار آوردن بر اردوغان و دولت وی، امتیازات مشخص سیاسی برای جناح و حزب خود به دست بیاورند [مشابه خط رهبران سبز و کروبوی و موسوی و اصلاح طلبان در جنبش سال ۸۸ مردم ایران]. آنها هرگز نبض جنبش در خیابان را در دست ندارند و هر لحظه احساس کنند که ممکن است تداوم جنبش،

کل وضع موجود و اساس حاکمیت و دولت بورژوازی در ترکیه را به خطر می اندازد برای متوقف کردن آن یا منحرف کردنش تلاش کرده و خواهند کرد. آنان به دنبال محدود کردن جنبش به راه حل هایی در چهارچوب قوانین و وضع موجود هستند او باز هم درست مانند عملکرد سبزه های ایران در سال ۸۸] همچنانکه برخی

رژیم اسد نمونه هایی از این هدف آ.ک.پ هستند. سه) ترویج اسلامگرایی در سطح جامعه با احیاء نمادها و آیین های مذهبی مانند مسجدها و کتابخانه های دینی همراه با تهاجم به برخی آزادی های اجتماعی. دقیقاً چند روز پیش از جنبش اعتراضی اخیر بود که دولت برخی مقررات در مورد محدودیت فروش مشروبات الکلی، ممنوعیت بوسه در متروها و ... را به اجرا گذاشت.

چهار) ژست و ادعای مخالفت و دشمنی با غرب و اسرائیل. این در حالی است که دولت ترکیه تا بن دندان وابسته به ساختارها و نهادهای اقتصادی سرمایه داری جهانی و خصوصاً آمریکا است و آ.ک.پ بیش از پیش به تحکیم این روابط خدمت کرده است، با این وجود توده های



مردم در ترکیه به شدت گرایشات ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی و خصوصاً ضد اسرائیلی دارند و اردوغان برای

بسیج کردن بخش های وسیعی از آنان نیاز به این ژست ضد غربی آن هم با پرچم اسلامی دارد. شاخ و شانه کشیدن های تو خالی اردوغان برای دولت اسرائیل از این ضرورت بر می خیزد. پنج) تقویت و گسترش پدر سالاری و تصویب قوانین زن ستیز از طریق تبلیغ نقش مادری و حمله به حق سقط جنین و سزارین و ... که تا کنون بارها مورد اعتراض سازمان ها و نهادهای فمینیستی و طرفدار حقوق زنان در ترکیه قرار گرفته است. (۱)

دولت اردوغان طی سال های اخیر کوشیده است بر مبنای این محورها و برنامه حرکت کند و امروز نتایج و پیامدهای عمل وی به مخالفت و اعتراض توده های وسیعی از مردم ترکیه خصوصاً در میان اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار منجر شده است و به شکل اعتراضات وسیع خیابانی فوران کرده است. واکنش وحشیانه پلیس فاشیست و ضد مردمی ترکیه در سرکوب تظاهرات و اعتراضات که با ضرب و شتم شدید مردم، شلیک گاز اشک آور و گلوله های پلاستیکی، ماشین های آب پاش و با همکاری نیروهای لباس شخصی و شبه نظامی حزب آ.ک.پ همراه شد و به کشته شدن دست کم سه نفر و



از جریانات مستقل حاضر در جنبش نیز مساله را نه از چشم انداز وسیع یورش به تمامیت دولت حاکم و در هم کوبیدن کل ساختار حکومتی در ترکیه بلکه محدود به خواسته های قسمی و حداقلی و انحرافی چون خراب نکردن پارک یا استعفای رؤسای پلیس یا افزودن دُز دمکراسی همین دولت و ... می کنند. حال آنکه پتانسیل موجود در

ادامه در صفحه ی ۷



ستایش. ح

# درباره‌ی تاریخچه‌ی دروغین حق رای زنان

مجال بروز می یافت. اما پس از جنگ جهانی دوم برنامه های کلان ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت امپریالیستی تازه نفس و رو به گسترش در مورد کشورهای پیرامونی مانند ایران نیز تغییر کرد. هدف مرکزی این برنامه ها ادغام هر چه بیشتر کشورهایمانند ایران در نظام اقتصادی سرمایه داری جهانی و پیشگیری از نفوذ کمونیست ها از طریق جنبش های توده ای مردمی بود. رفرم های رژیم محمد رضا شاه به عنوان یکی از متحدین اصلی ایالات متحده در منطقه که از اوایل دهه ۴۰ آغاز شد نیز در رابطه با این برنامه قرار داشت و مسئله زنان و حق رای ایشان

نیز به پیروی از این برنامه کلان وارد فاز جدیدی شد. این برنامه «انقلاب سفید شاه و ملت» نام داشت و قرار بود چاره ای باشد برای چندین معضل. اول آنکه با گرفتن زمین از بزرگ ملاکان و تقسیم آن میان دهقانانی که برای این ملاکان کار می کردند، خورش دهقانان را آکه می توانست پایه



ای باشد برای نفوذ جنبش های عدالت خواهانه‌ی سوسیالیستی، خنثی کند. دوم اعمال همه جانبه ی قدرت دولت بر تمامی ابعاد و زوایای جامعه بود. این اعمال اتوریته ایجاد می کرد که مرزبندی های مشخصی با نهادهای سنتی قدرت در ایران مانند روحانیت یا سران ایالات و عشایر یا حکام محلی صورت گیرد و حتی دست روحانیون از بخش هایی از جامعه از جمله آموزش و نهادهای قضایی به طور سیستماتیک قطع شود، دیگر آنکه با پیش گذاشتن برنامه هایی تحت نام سپاه دانش، سپاه بهداشت و آبادانی تمام جامعه را زیر چتر قدرت دولت بسیج کند. دلیل دوم و

فعالیت کرد. عموماً الگو و مدلی که برای اثبات حرفشان می آوردند، تجربه ی مبارزاتی زنان آمریکا در جریان موج اول و دوم فمینیسم است و بر این تاکید می کنند که این روش، دموکراسی در کشور را تقویت می کند و دست آوردهای عینی و واقعی برای زنان و برای مردم به دنبال خواهد داشت.

## حقیقتاً چگونه حق رای زنان به دست آمد؟

برخی از مبلغین روش چانه زنی و لابی می کوشند که بر چگونگی کسب حق رای زنان در ایران، لباس مبارزاتی بپوشانند و تحقق آن

امسال پنجاهمین سالگرد حق رای زنان در ایران است. به این بهانه مقالات مختلفی منتشر شد که از چگونگی کسب این حق و آثار و نتایج آن صحبت می کرد. در این نوشته به بهانه ی نیم قرن شدن این تجربه و نیز مقارن شدن آن با انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، تاریخچه این رویداد را با تاکید بر آن چه که در مقالات مذکور به دلایل مختلف و از جمله منظر و چارچوب تفکر سیاسی نویسندگان آنها، مطرح نشده بود بیان می کنیم.

خلاصه ای از آنچه تا کنون منتشر شده است مهناز افخمی (۱)، ویدا حاجبی (۲)، شیرین عبادی (۳)، نوشین احمدی خراسانی (۴) و

بسیاری دیگر از جمله کسانی هستند که در این مورد مطالبی منتشر کرده و یا مصاحبه هایی انجام داده اند. نکته ی محوری و مشترک در گفته های تمام این افراد، خواست مردم از نهادهای قدرت است برای کسب حقوق شان. این روش که سابقه ی طولانی در طول تاریخ سیاسی دارد، در سال های

را ناشی از تلاش های طاقت فرسا و خستگی ناپذیر زنان معرفی کنند. حال آنکه چنین نیست. به طور حتم خواست حق رای برای زنان در عده ای از زنان روشنفکر وجود داشته و همان طور که بسیاری به درستی به آن اشاره کردند سرچشمه ی آن در مبارزات مشروطه خواهی است که زنان بر خلاف عرف و سنت رایج جامعه نقش مهم و تاثیرگذاری در آن ایفا کردند اما در نهایت همراه مجنونین از حق رای محروم شدند. کارزارهای مبارزاتی گسترده ی مخفی یا علنی برای کسب حق رای، هرگز به راه نیفتاد و این تمایل تنها به شکل یک خواست از طرف زنان و مردان پیشرو جامعه، گهگاهی

دولت خاتمی که به «دوران اصلاحات» معروف شد تحت عنوان استراتژی «فشار از پایین، چانه زنی در بالا» از سوی برخی از نظریه پردازان جناح دوم خردادی حکومت، فرموله می شد. از نظر افرادی مانند احمدی خراسانی، حاجبی، افخمی و ... لابی کردن با بخش هایی از قدرت بهترین، مهمترین و امکان پذیرترین راه ممکن برای رسیدن مردم به خواسته های شان است و معتقدند این روش به نفع بالادستی ها و همچنین به سود پایین دستی ها است. این روش بیش از هر چیز بر حفظ ساختار موجود هر جامعه ای اصرار می ورزد و بر این باور است که باید در چارچوب های قانونی موجود



خط و خط کشی های حاصل از آن باعث شد تا خواست روشنفکران و فعالینی که خواهان حق رأی زنان بودند مورد موافقت قرار بگیرد. مجموعه حوادث و موقعیت های تاریخی که باعث کسب این حق شد در دراز مدت ادغام هر چه بیشتر زنان در بازار کار را به دنبال داشت و باعث شد به طور مرتب بر شمار زنان تحصیلکرده و شاغل افزوده شود. اما رفرم های محمد رضا شاه و توسعه ناموزون دولت حکومت وی در دراز مدت به آرزوهای دلخواه او و اربابانش منجر نشد و حتی باعث برخی تناقضات و کژدیسی های در ساختار جامعه و فرهنگ ایران شد که در آرایش نیروهای سیاسی مخالف رژیم شاه در سال های ۵۶ و ۵۷ تأثیر گذار بود.

از این رو تأکید بر کسب حق رأی زنان ایران از طریق مبارزات پیچیده و مداوم، اغراق تاریخی است و خالی از واقعیت و حقیقت و باید بستر تاریخی مقبول افتادن این خواست در دید حاکمان وقت را نیز در نظر گرفت. همچنانکه به گواه تاریخ خواست و مبارزات زنان آمریکا برای کسب حق رأی، هفت دهه در بستری ادامه داشت که دولتمردان را ملزم به دادن این حق به زنان نمی کرد و در واقع چانه زنی های هفتاد ساله ای که بعضا با حرکات رادیکال تر نیز همراه بود بی نتیجه ماند. با این وجود نباید از یاد برد که این خواست در برخی از روشنفکران و زنان تحصیلکرده و خارج رفته موجود بود و باید گام های این افراد [هرچند کوچک و محدود] را در این مورد یادآور شد.

### آیا همه چیز به بستر مناسب و چانه زنی ختم می شود؟

در تفکر لیبرالی همیشه مسائل با محک معامله سنجیده می شوند. همواره همه چیز باید حول محور «من» شکل بگیرد و همه چیز باید بوی نفع و منفعت بدهد. از این رو سیاست، خواست های اجتماعی،

ضرورت های اقتصادی و هر چه که جامعه بشری در آن درگیر است نیز باید در این چارچوب بگنجد. با این حساب زنان نیز برای رسیدن به خواست هایشان باید دست به معامله با نهادهای قدرت بزنند. در این بده بستان کاملا نامتناسب، زنان تنها چیزی که به عنوان اهرم دارند رأیی است که به صندوق این و آن ریخته می شود که فرق چندانی با هم ندارند. خواست هایی که معمولا زنان بابتش رأی می فروشند، با جرح و تعدیل های بسیاری روبه رو می شود که گواه همان بستر عموما ناموجود همیشگی است. و در بهترین

حالت، تصویب چند قانون نصف و نیمه که از پشتوانه ی مادی برای اجرا شدن نیز برخوردار نیستند، دستاورد این چانه زنی ها خواهد بود. از این رو آنچه که تفکر لیبرالی و اصلاح طلب موجود در جهان امروز می پراکند چانه زنی برای خواسته هایی است که «ممکن» می دانند، بهتر است بگوییم همان خواسته هایی که بهتر است بگوییم از سوی دولت ها و دولتمردان ممکن و مجاز قلمداد می شوند. خواسته های محدودی که البته روز به روز از قدرت و تأثیرگذاری آنها کاسته می شود. پس یک سوال دیگر باقی می ماند؛

### دستاوردهای موجود کنونی، حاصل چیست؟ و چرا این دستاوردهای گذشته هر روز بیشتر از دست می روند؟

بررسی دقیق تاریخ نشان می دهد که

**با شکل گیری اولین کشور  
سوسیالیستی در جهان [با  
همه ی ضعف و کمبودهایش]  
بسیاری از کشورها از وحشت  
رشد و محبوبیت کمونیسم و  
جنبش کمونیستی در جهان،  
برخی سیاست های مشابه را  
پیاده کردند، که اعطای حق رأی  
به زنان یا تأسیس دولت های  
رفاه و برخی خدمات اجتماعی  
بهینه از آن جمله اند.**

دستاوردها تقریبا همیشه تحت تاثیر حرکات رادیکال و خواسته های حداکثری حاصل شده اند. بهترین گواه تاریخی در این مورد همان کسب حق رأی زنان است. تا پیش از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ تنها نیوزلند، فنلاند، استرالیا، دانمارک و نروژ و چند کشور کوچک و کمتر شناخته شده، حق رأی زنان را به رسمیت می شناختند. حتی کشورهای نظیر انگلیس و آمریکا که مبارزات زنان در آن به شدت جریان داشت، برای زنان حق انتخاب کردن قائل نبودند. در نهایت با شکل گیری اولین کشور سوسیالیستی در جهان آبا همه

ی ضعف و کمبودهایش [بسیاری از کشورها از وحشت رشد و محبوبیت کمونیسم و جنبش کمونیستی در جهان، برخی سیاست های مشابه را پیاده کردند، که اعطای حق رأی به زنان یا تأسیس دولت های رفاه و برخی خدمات اجتماعی بهینه از آن جمله اند. در واقع جهان سرمایه از ترس قیام و شورش های مردمی برای بیرون رفتن از ساختارهای موجود و ساختن جهانی متفاوت حاضر شد چارچوب هاش را اندکی بسط دهد. امروزه و پس از شکست تجربه دولت ها و انقلاب های سوسیالیستی در قرن بیستم و پایین آمدن افق مبارزاتی مردم در جهان، سرمایه داری نیز خاطر جمع گشته و اندک اندک این امتیازات اعطایی را پس می گیرد. دولت رفاه کم کم جای خود را به انواع و اقسام ریاضت های اقتصادی می دهد، مهدکودک های رایگان حذف می شوند، آموزش و دانشگاه ها هر روز بیشتر پولی می شوند، فاصله ی دست مزد زن و مرد روز به روز افزوده می شود، بیمه های خدمات درمانی کاهش یافته و سن بازنشستگی در کشورهای مرکزی سرمایه داری مانند آمریکا و اروپای مرکزی افزایش میابد و ...

از این رو آنچه ما زنان نیاز داریم «چانه زنی در بالا» و لابی کردن که در واقع همان در یوزگی از فلان سیاست مدار و بهمان رهبر مذهبی است، نیست بلکه باید بتوانیم به صورت آگاهانه، هدفمند، سازمان یافته و متحد و در پیوند با سایر جنبش های اجتماعی چنان به چارچوب های موجود حمله کنیم که در نهایت آنها را فروبریزیم و بتوانیم چهارچوب و دنیای نوینی را خلق کنیم. این روند آسان نخواهد بود همان طور که میراثی که زنان پیش از ما برای ما برجا گذاشتند راحت حاصل نشده است. جنبش زنان تنها زمانی می تواند به واقع تأثیرگذار و رهایی بخش گام بردارد که راه دریا را در پیش بگیرد و گرنه مردابی خواهیم شد از امروز بدتر. ☹

پانویس

(۱) نگاه کنید به مصاحبه ی مهناز افخمی در <http://tinyurl.com/kjtsrx5>

(۲) نگاه کنید به مصاحبه ی ویدا حاجی در <http://tinyurl.com/lqf5۲۵1>

(۳) بشنوید مصاحبه با شیرین عبادی را در <http://tinyurl.com/meydadn>

(۴) نگاه کنید به کتاب «من می توانم، حالا می بینید...» به قلم نوشین احمدی خراسانی

## فریت می دهد، این ...

### آتش در حریم...

جنبش ترکیه می تواند بر سرنوشت تمامی مردم خاورمیانه تأثیر بگذارد. اهمیت جنبش ترکیه در این است که در صورت تبدیل شدن آن به یک جنبش انقلابی و رادیکال واقعی که خواهان برچیده شدن همه ساختارها و مظاهر ستم و استثمار در این کشور باشد نه تنها ضربه سختی به قدرت امپریالیست ها و ژاندارم شان در منطقه زده می شود بلکه الگوی اسلامی- نئولیبرال مورد نظر آمریکا برای کشورهای منطقه را نیز بر باد داده و سندی بر شکست این پروژه ارتجاعی خواهد بود.

منطقه خاورمیانه نزدیک به چهار سال است که صحنه جنبش های اعتراضی مردمی و خیزش جوانان رادیکال و آزادی خواه است. این جنبش ها علی رغم فداکاری مردم و خصوصا جوانان و با تمام شهدایی که در راه آزادی داده اند عمدتا در رسیدن به هدف واقعی شان ناکام بوده اند. جنبش ۸۸ مردم ایران از سوی رهبران تسلیم طلب و سازش کار سبز به بن بست تسلیم طلبی کشانده شد، جنبش های پیروزمند مردم تونس و مصر پس از سرنگون کردن دیکتاتورها توسط ائتلاف امپریالیست ها با اسلامگرایان اخوان المسلمین و لیبرال ها در میانه راه ماند و کار به جایی رسید که صدای آزادی در میدان التحریر به تجاوز به زنان در همان میدان و قوانین زن ستیز اسلامی تبدیل شد، جنبش های لیبی و سوریه به دست سلفی های القاعده افتاد و این کشورها را به ورطه نابودی و تحجر سلفی گری انداخت. اینک که تندباد جنبش به ترکیه رسیده است در صورتی که با هوشیاری جوانان و مردم همراه نشده و رهبری آن به دست احزاب و سازمان های انقلابی و کمونیست نیافتد بی تردید سر از بی راهه های رفرمیسم و اصلاح طلبی، ناسیونالیسم کمالیستی یا همین دولت اسلامگرای فعلی با رنگ و لعاب دیگری در خواهد آورد و امید و انرژی و پتانسیل مردم و جوانان انقلابی برای رهایی و ساختن جامعه و جهانی نوین بر باد خواهد داد.

میان افرادی که ممکن بود بتوانند در شورش های مناطق حاشیه نشین در شهرهای بزرگ نقش ایفا کنند

تحت عنوان «اراذل و اوباش» با دستگیری و بعضا اعدام آنها که در دولت احمدی نژاد برنامه ریزی شد یکی از این نمونه هاست. پروژه بازگرداندن زنان به خانه که پیش از این با طرح هایی چون سهمیه بندی جنسی دانشگاه ها و دور کاری زنان و ... آغاز شده بود با برنامه های افزایش جمعیت و استحکام بنیان خانواده و طرح سرکوبگرانه حجاب و عفاف که در مصاحبه ی برخی کاندیداها آمده بود، به صورت آشکارا در دولت آتی تداوم می یابد. نکته قابل توجه این که فردی که قرار است از این شعبده انتخاباتی بیرون بیاید در واقع قدرتی برای سرپیچی از طرح و برنامه های خامنه ای و نظامیان حامی وی ندارد. نکته ای که در پایان ریاست جمهوری خاتمی بیان شد و او خود را ابدارچی خواند و از سوی احمدی نژاد نیز چندی پیش در مورد عدم دخالتش در ماجرای هسته ای تأیید شد.

با این اوصاف فرق زیادی نمی کند که چه کسی رئیس جمهور آتی جمهوری اسلامی بشود. حتی رفسنجانی ردصلاحیت شده - که بخش های زیادی از دولتمردان کنونی و سابق، حول او اجماع کرده بودند - نیز نمی توانست تغییری در این روند ایجاد کند. زیرا قدرت سپاه به عنوان

عظیم ترین نهاد اقتصادی کشور که دارای پشتوانه ی پر قدرت نظامی است و پیش از این نیز بر سر منافع مالی با رفسنجانی درگیر شده و او را شکست داده بود، تنها اجازه ی تحرک در محدوده ای را می دهد که منافع اش ایجاب می کند. قصد رفسنجانی از بازگشت به عرصه ی قدرت نیز بر خلاف گفته های اغراق آمیز هوادارانش نه دلسوزی و خدمت به مردم بلکه مشارکت در سود بی پایان اقتصادی و حفظ ساختاری بود که این سود از قبیل آن حاصل می شود، او چنانکه بارها و بارها گفته است مهمترین دغدغه اش حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی است. یعنی نوعی دولت سرمایه داری که در آن استثمار انسان، ستم بر زن، ترویج خرافه و جهل و مذهب، ستم ملی و سرکوب



سیاسی و خفقان اجتماعی جوهره و هستی آن را تشکیل می دهند. بهبودی در وضعیت کنونی کشور با توجه به بحران اقتصادی که زاینده ی سیستم سرمایه داری است و در سطح جهان به بحران تبدیل شده است، با وجود یک سوپرمن در عرصه ی سیاسی نیز ممکن نخواهد بود چه رسد به تغییر مهره های کوچک و نمایی همچون رئیس جمهور. درست همانطور که تغییر حکام و دولتمردان در کشورهای عربی پس از جنبش های موسوم به بهار عربی نتوانست چاره ی درد مردم باشد و حتی وضعیت زنان را بدتر نیز کرد. بنابراین مساله برگزیدن یکی از حافظان و حامیان وضع موجود از میان لیست مورد تأیید شورای نگهبان نیست بلکه تغییر بنیادین ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود یعنی سرمایه داری است. در غیر این صورت بحران سرمایه داری، استیلای ارتجاعی مذهب، پدر سالاری و زن ستیزی، فقر و فلاکت و فحشاء، تخریب محیط زیست و جنگ های ویرانگر هر روز بیشتر گسترش خواهند یافت و به صورت مداوم زمینه فلاکت و بیچارگی صدها میلیون نفر را در سراسر جهان بیشتر فراهم خواهد کرد که در تمام آنها زنان بیش از سایرین آسیب خواهند دید و قربانیان اصلی توحش حاکم بر جهان خواهند بود. §

پانویس

(۱) گزارش عصیان شماره ۱۷

pdf.n\1\0\3\0\2\http://nashriyeosyan.files.wordpress.com





## منزبه عنوان یک زن، تنها در ساختار ر‌ا‌ر مرد هم که برابر ساختنش تلاش م‌کنم و در آ‌ن

۱. لغو حجاب اجباری؛ آزادی زنان در انتخاب پوشش و شغل، امکان سفر و تحصیل، تاسیس تشکلات ویژه زنان، انتشار مطبوعات ویژه زنان، امکان شرکت در بالاترین مراجع قدرت سیاسی و در کلیه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی خواهد بود.
۲. حذف تمام نهادها سرکوبگر انتظامی، ایدئولوژیک و فرهنگی دولتی که زنان را نشانه گرفته اند، قطع است.
۳. چند همسر و همیغ، ازدواج‌ها مبتنی بر زور و اجبار، ممنوع است.
۴. آزادی مطلق جنسی، حق کنترل زنان بر بدن خود و تنظیم و اجراء برنامه‌ها تنظیم خانواده در راستای ر‌هایس زنان قطع است.
۵. از بین بردن تنه فروش و ممنوعیت پورنوگرافی عملی و در دستور کار است.
۶. سرکوب و محتر تبعیض علیه همجنس‌گرایان ممنوع است.
۷. مبارزه جدی با آزار و اذیت خیابانی زنان و ایجاد جوس در جامعه که فعالیت و رفت و آمد آزادانه زنان را ممکن سازد جز اولویت‌هاست.
۸. تسویق و حمایت از اشکال لگنتیو کار خانگی به نفع زنان (نظیر مهد کودک، ناهارخوری و رختشوی خانه‌ها عموم و نگهداری از سالمندان) برابر ر‌هایس هم‌جانبه‌س زنان ضروری است.
۹. ضرب و شتم زنان و تجاوز شوهر به زن، ممنوع خواهد بود.
۱۰. ممنوعیت بدرفتاری و تبعیض در مورد فرزندان که نتیجه‌س ازدواج قبل‌س‌ه‌ر یک از طرفین است و به رسمیت شناختن حقوق برابر برابر کودکان که خارج از ازدواج رسر متولد شده اند، بخش از قانون است.
۱۱. حذف فقه‌م و آموزه‌ها مردسالارانه از کلیه منابع آموزش، برنامه‌ها رسانه‌ها گروه‌ها و نیز زنان گفتار و نوشتار و نیز ایجاد زمین‌ه‌ر چه بیشتر برابر نقد سنخ و آثار فرهنگی قدیم که مضمون‌س زن‌ستیزانه دارند و توجه ویژه به خلق آثار ادبی و هنری زنان، یکی از اهل‌ترین برنامه‌هاست.
۱۲. جرم تلقی نشدن مناسبات پیش از و خارج از ازدواج است. (اگرچه خیانت، امر ن‌گ‌وهیده خواهد بود)